

نقش و اهمیت شیوه تولید آسیایی - بخش اول

# - چرا و چگونه شیوه تولید آسیایی مطرح شد؟

ما در طی کار جمعی مان برای پی بردن به اینکه رژیم های قاجاریه وابسته بوده اند یا مستقل؟ پهلوی اول چگونه به قدرت رسید و ماهیت رژیمش چه بود؟ بررسی گذشته تا حد لزوم را مبنا قرار دادیم. ضروری یافتیم که به بررسی شرایط انقلاب مشروطه و کشمکش های سیاسی آن دوران پرداخته شود. ضمن مطالعات مان متوجه شدیم که صاحب نظران و اندیشمندانمانند : پروانده آبراهامیان، احمد اشرف، احمد سیف، همایون کاتوزیان، تراب ثالث و دیگران، برای تحلیل جامعه، بررسی و توضیح علل موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، از مقوله ای بنام "وجه تولید آسیایی" بهره جسته اند و با کمک مفاهیمی نظیر "استبداد شرقی"، غلبه مالکیت دولتی، جماعت خودکفای پراکنده، مسئله ی آب و ناچیز بودن مالکیت خصوصی، نقش ایلات و عشایر و غیره، به بررسی ساختار اقتصادی - اجتماعی پرداخته و علل توسعه نیافتگی تاریخی جامعه ایران را توضیح داده اند، فرماسیون فئودالی را بر جامعه دوران قاجاریه حاکم ندانسته و در نتیجه وجود طبقه فئودال را بزیر سؤال برده اند. مواردی از این گونه از یکطرف سؤال برانگیز بودند و از طرف دیگر برداشت ها و نتیجه گیری های آنان برای ما تازگی داشت.

ما با مفهوم «وجه تولید آسیایی» آشنایی چندانی نداشتیم و به شیوه مألوف آموزش یافته ی "چپ های مارکسیست" به ارث برده از تفکرات و القانات "مارکسیسم روسی"، حاکم بودن وجه تولید فئودالی بر جامعه را بدیهی می انگاشتیم. و از اشاراتی که در برخی از زیر نویس های مطالب به مقوله وجه تولید آسیایی شده بود نیز بی توجه و تامل، می گذشتیم و اگر گاه پرسیده می شد که این مقوله به چه معناست؟ آنانی که "واردتر" بودند، پاسخ می گفتند که: شکلی از شیوه تولید فئودالی است.

اکنون اما بطور جدی و با دقت و تأمل بیشتر، این مقوله و ابعاد آن برای دریافت پاسخ به سئوالات، به چند دلیل برای ما مطرح است:

یکم – آیا شیوه تولید فئودالی در دوره قاجار حاکم بوده است یا نه؟ کدامین اقشار و طبقات وجود و عملکرد داشته اند؟ زیرا بدون آنکه فرماسیون اقتصادی- اجتماعی آن دوران شناخته شده باشد، بدون بررسی نقش و عملکرد اقشار و طبقات وابسته بدان، و ماهیت سیستم سیاسی حاکم بر آن، دریافت و درک درستی از کلیه جوانب شرایط آن دوره و مبارزات اجتماعی – سیاسی آن زمان و نیروهای درگیر در آن، ناممکن است.

دوم – بررسی های اندیشمندان نامبرده پیرامون علل توسعه نیافتگی تاریخی جامعه در زمان قاجاریه و نتایج حاصله از آن را، رساتر، واقعی تر و منطقی تر یافتیم.

سوم – اینکه درک مادی از تاریخ بر مبنای دید گاه مارکس با درک تک خطی و جبر گرایانه مدل " مارکسیسم روسی " تفاوت اساسی دارد. مارکس و انگلس نه تنها به بررسی هر جامعه بر پایه شیوه تولید آن جامعه در دوره معین تاریخی تاکید دارند، بلکه به بررسی جوامع شرقی بطور ویژه ای همّت گماشتند و به مقوله وجه تولید آسیایی دست یافتند.

پس ضروری است که مقوله وجه تولید آسیایی را بشناسیم، ابعاد آن را درک کرده، نقش و اهمیت آنرا بازیابیم.

# - نقش و اهمیت شیوه تولید آسیایی در چیست؟

چرا این مقوله امروز مطرح است؟ زیرا که برای هر تحلیل و برنامه ای، شناخت درست از جامعه ایران الزامی است. زیرا که برای رسیدن به یک درک درست و روشن از شرایط اقتصادی – اجتماعی یک جامعه معین و بررسی تقابل طبقاتی در آن، به منظور دستیابی به نتایج واقعی و راستین، یعنی تحلیل مشخص از شرایط اقتصادی – اجتماعی مشخص در دوره معین

تاریخی ضروریست وگرنه درک نادرست از ترکیب طبقاتی و فرم‌اسیون مربوطه، منجر به پیامدهای ناگوار شناختی میگردد و سردرگمی در پراتیک اجتماعی – سیاسی را موجب می‌شود.

بطور مثال اغلب قبول داریم که جامعه کنونی ایران سرمایه‌داریست که امر درستی است ولی باچه خصوصیتی، باچه فرم‌اسیونی و از کی و چگونه از شرایط گذشته برخاسته است و این عوامل در ایجاد آن چه نقشی ایفا کرده اند؟ این‌ها امور مهمی‌اند. آیا از وجه تولید فئودالی به سرمایه‌داری رسیده ایم، آنطور که آموخته ایم و یا اینکه از شیوه تولید آسیایی به سرمایه‌داری عبور کرده ایم؟ و این وجه تولید سرمایه‌داری پدید آمده، چه خصوصیتی از گذشته را در خود دارد و نقش و اهمیت شیوه تولید آسیایی در تاثیر گذاری بر آن، در چه مواردی بوده است؟ نقش سرمایه‌داری جهانی چگونه و چطور بوده است؟ مالکیت بر زمین در واقعیت جامعه دوره قاجار چگونه بوده است و تفاوت آن با مالکیت فئودالی غربی در چیست؟ و یا مسئله آب و نقش سیستم‌های عظیم آبیاری (قنات، کاریز و غیره) در جامعه مابا تولید کشاورزی چه رابطه‌ای داشته و چگونه؟ چرا خواسته‌ها و حقوق دموکراتیک ضد فئودالی آنطور که در غرب مطرح بوده، در جریان انقلاب مشروطه روی نداده است؟ چرا وجه ضد استبدادی در آن انقلاب برجسته بوده است؟ و چرا خواست‌های سه‌گانه: امنیت، آزادی و قانون از زمان قیام‌مزدکیان تا انقلاب مشروطه و حتی اکنون در جامعه ایران تداوم دارد؟ در یک دید وسیع و کلی‌تر، اگر پرسیده شود که چرا دولت‌های (حاکمیت‌های) مستبد و مستمر در جوامع آسیایی (بویژه ایران)، نقش برجسته چندگانه متفاوتی در مقایسه با حکومت‌های مستبد غربی ایفا می‌کنند؟ و یا چرا در این جوامع اقشار و طبقات مثل جوامع غربی شکل نگرفته و انشقاق طبقاتی روشن نیست؟ و یا چرا سرمایه‌داری تجاری (ربائی) به حد کافی رشد نکرده و تجار اغلب سفیران دولتی بوده‌اند؟ و چرا در این جوامع سلسله

های حاکمیتی اغلب ادواری و تکراریست و بعد از مدتی از هم پاشیده و هر جایی به دست حکومت محلی می افتد و ملوک الطوائفی پدید می آید و پس از مدتی به تمرکز میگرداید؟ و یا نقش ایلات و عشایر در این تمرکزگرایی و واگرایی پی در پی چگونه است؟ و یا به گفته هوشنگ ماهرویان نقش و اهمیت دوبند مفسدان (بند آب و بند تهاجم) چه بوده است؟ این گونه سئوالات، با قبول غالب بودن وجه تولید فئودالی و برداشت کپی وار از تحلیل ها و نوشته های مرتبط به آن، قابل پاسخگویی نیستند و نیاز به الگو و مدل دیگری دارد که همانا وجه تولید آسیایی است.

یکی از تفاوت های عمده شیوه تولید آسیایی با فئودالیسم در فقدان مالکیت خصوصی است، آنگونه که مالکیت کوچک و بزرگ خصوصی در جوامع غربی وجود داشته، در جوامع آسیایی شکل نگرفته است. مارکس در گروندریسه نتیجه می گیرد که فئودالیسم شکل غالبی در اروپا نبوده، بلکه نتیجه حمله ژرمن ها به امپراطوری روم بوده است که باعث پیدایش فئودالیسم شده است. وی بعلاوه در تحقیقاتش پی می برد که اشکال دیگری از مالکیت بر زمین مانند ژرمانیک و اسلاویک در اروپا قبل از مالکیت فئودالی بر زمین وجود داشته و بنابراین شکل آسیایی مالکیت (مالکیت جمعی - قبیله ای) را شکل غالب اولیه دانسته و بقیه اشکال مالکیت را مشتق از آن می داند و در گروندریسه صفحات زیادی را به آن اختصاص می دهد و با توجه به عوامل گوناگون دیگر، به این مقوله می رسد که وجه تولیدی این کشورهای شرقی (مصر، ایران، هندوستان و چین) با غرب متفاوت است و آن را شیوه تولید آسیایی می نامد.

این درست است که وی بررسی کامل، منظم، و سیستماتیک از وجه تولید آسیایی ارائه نمی کند، اشارات و نکته هایش در آثارش پراکنده است، اما همین موارد و مختصات گفته شده ساختاری را می سازند که وجه تولید آسیایی نام گرفته است. اگر بپذیریم که شیوه تولید آسیایی، شیوه تولید پیشا

سرمایه داری (اقتصاد طبیعی) است، این الگو علل کندی پیشرفت تاریخی در جوامع شرقی را به بهترین وجهی آشکار می سازد و در پی بردن به چگونگی و چرایی آن تحولات راهگشاست و ما را در درک درست تری از این جوامع و منجمله ایران یاری رسان است و به ویژه در بررسی ما از دوره قاجاریه و جریانات انقلاب مشروطه کارآمد است.

بعلاوه باید توجه داشت که درگنه نظر مارکس، در درک مادی از تاریخ، شرایط وجودی انسان، تابعی از شرایط مادی معیشتی اوست و این پراکسیس (کردمان) است که منشاء تحولات اجتماعی است و اینجاست که رابطه انسان با طبیعت باید در نظر گرفته شود و این رابطه انسان با طبیعت در جوامع شرقی است که از قدرت دیرپای ویژه ای برخوردار است، توجه ویژه ای را نیز می طلبد و در این چارچوب شیوه تولید آسیایی را هنما و هدایت گرد دست تری است تا مدل کپی برداری شده گذر از فنودالیسم. مارکس الگوی گذر از ادوار تاریخی برده داری، فنودالیسم و سرمایه داری را برای جوامع غربی مناسب می داند و برای تفسیر سیر تاریخی جوامع شرقی شیوه تولید آسیایی را بکار می برد.

باید در نظر داشت که مقوله شیوه تولید آسیایی فقط منحصر به جوامع آسیایی نیست، گرچه این مقوله بدین نام خوانده می شود ولی مارکس آنرا نه تنها برای سراسر اروپا (با توجه به اشاراتش به انواع مالکیت های ژرمانیک، اسلاویک و میرهای روسیه [آبشین ها])، بلکه بنابر تحقیقاتش (در باره قبایل سرخ پوستان و غیره) برای آمریکای قدیم و آفریقا نیز شامل و معتبر می داند و در نتیجه آنرا نه چون یک مورد استثنایی و مربوط به جوامع شرقی بلکه به عنوان یک مرحله از طریقه تکاملی در تاریخ اجتماعی بشری داند، که پس از انحلال جماعت بدوی، نخستین مرحله ی تکامل را تشکیل می دهد. بنابراین از نظر مارکس مراحل تکامل تاریخی

عبارتنداز: کمون اولیه، وجه تولید آسیایی، برده داری (باستانی)، فئودالیسم و سرمایه داری.

درک درست از بینش مارکس در باره مراحل تکامل تاریخی، با درک و پذیرش وجه تولید آسیایی بمتابۀ یکی از مراحل تکامل، ما را از پیروی از یک گرایش تک خطی با قانونمندی واحد برای سراسر عالم، نجات می دهد و رهایی از چنبره دترمینیسم را ممکن می سازد. بویژه اگر به نامۀ میخائیلوسکی نارودنیک به مارکس و پاسخ وی توجه کنیم، مسئله باز هم روشنتر می شود. در این پاسخ مارکس آشکارا قبول تک خطی مراحل گذر تاریخی به عنوان یک نظریۀ تاریخی – فلسفی (به عبارت دیگر "ماتریالیسم تاریخی" نوع روسی) برای تمام جهان را که به ناحق از طرف میخائیلوسکی به وی نسبت داده می شود را "مسخ" و "تحریف" خوانده، شدیداً نفی و رد می کند و می گوید: «اما از جناب ایشان پوزش می طلبم (واقعا افتخار بزرگی نصیب من نموده و در عین حال به من افتزای عظیمی روا داشته است)» (احمد سیف – مقاله: باز خوانی مختصری از نوشته های مارکس در بارۀ شیوۀ تولید آسیایی)، و در پاسخ به میخائیلوسکی ادامه می دهد که: «من در کاپیتال انحلال فئودالیسم به سرمایه داری را منحصر به اروپای غربی نموده ام.... در روسیه که زمین ها در مالکیت خصوصی نبوده است، مصداق ندارد... در سیر تاریخ رم از دهقانان سلب مالکیت شد... مالکیت های بزرگ فراهم شد و تشکیل سرمایه پولی را در برداشت و پرولتر های رمی به کارگر مزدور تبدیل نشدند بلکه برده شدند. در کنار آنها نه یک وجه تولید سرمایه داری بلکه وجه تولید برده داری دامن گستراند. بنابراین حوادث کاملاً مشابه که در یک محیط تاریخی متفاوت روی می دهند، نتایج کاملاً متفاوتی ببار می آورند. با بررسی هر یک از این تطورات بطور جداگانه و سپس مقایسۀ آنها با همدیگر به آسانی

میتوان مفتاح این پدیده ها را بدست آورد ولی یک تئوری تاریخی – فلسفی که مافوق تاریخ بودن

خاصیت عمده آن باشد، و بکار گرفتن آن به عنوان کلیدی برای تمام درهای بسته، هرگز نمی توان از چنین کاری توفیق یافت». ( به نقل از مقاله :  
"ارزش نظریه وجه تولید آسیایی و تاریخچه آن" - دکتر خنجی)

از این روشنتر نمی توان در نفی و رد درک تک خطی تقدیرگرا، که انرا برای تفسیر تمامی جوامع جهانی معتبر می داند، استدلالی قوی تر یافت و به اعتبار محتوای درونی این پرسش و پاسخ در این نامه است که دکتر خنجی آنرا یک "سند مهم تاریخی" می داند.

بهره گیری و کاربرد نظریه وجه تولید آسیایی در تبیین و تحلیل جامعه ایران و برخی مفاهیم اساسی مرتبط مانند: مالکیت متمرکز دولتی، تداوم استبداد، عملکرد طبقه حاکمه و توده مردم، نقش شهر و روستا و غیره، اهمیت ویژه ای دارد برای نمونه، توجه به نظرات دکتر احمد اشرف، علیرغم برخی ناروشنی ها و ابهام در پاره ای موارد، در خطوط کلی اش، راستای واقعی تری را در چگونگی علل توسعه نیافتگی جامعه ایران، ترسیم می کند که برخی موارد آن عبارتند از:

1- واقعیت زندگی اجتماعی انسان برآیندی است از یک رابطه دیالکتیکی بین سازنده (عامل فردی) و ساخت های اجتماعی (عامل ساختار) که فرآورده کار اوست و در عین حال بروی تاثیر می گذارند.

2- برای درک نظام های اجتماعی باید آنها را در دوره های تاریخی در نظر آورد و اصل ویژگی های تاریخی را بکار برد.

3- نظام های اجتماعی کاملا بسته و منسجم نیستند و ممکن است که یک نظام اجتماعی شامل چند نظام فرعی و نا هم بسته باشد. (به نقل از مقاله:  
احمد اشرف و جامعه شناسی تاریخی توسعه نیافتگی ایران- ناصر صدقی)

بر پایه ی این خطوط کلی وی نتیجه می گیرد که: «جامعه ایرانی به لحاظ ساختاری فقط به شهر و روستا محدود نبوده بلکه همواره بعد سومی هم نقش داشته که همانا جماعات ایلات است». (همان منبع) ایلات و عشایر چنان اهمیتی داشتند که بارها در تاریخ ایران سلسله هایی را شکل دادند و یا بدنبال زوال حکومت های متمرکز مقتدر، سلطه ایلات و خاندان های محلی موجب پیدایش ملوک الطوائفی شدند.

وی معتقد است که نظام ملوک الطوائفی با نظام فئودالی متفاوت است و حاکم یا خان قلمرو خاص خود را به شکل پدر میراث (پاتریمونال) اداره می کند.

احمد اشرف ساختار و ماهیت نظام های سیاسی حاکم بر ایران را با خصوصیات استبداد آسیایی، پدر میراثی (پاتریمونالیسم)، شبه فئودالی شرقی و ملوک الطوائفی بر می شمارد و این ها را از موانع جدی شکل گیری فئودالیسم و سرمایه داری می داند.

و همچنین، عدم شکل گیری اشراف موروثی و نظام طبقاتی فئودالی، عدم پیدایش اصناف مستقل در بازار های شهری، محدودیت های قضایی و نبود نظام حقوقی مستقل و برابری همگانی، ناتوانی در رویارویی با نظام های آسیایی حاکم را از پی آمد های نظام آسیایی و شه پدری دانسته و معتقد است که تا دوره مشروطه، سرمایه داری نوین که متضمن پیدایش طبقه ای متنفذ و مقتدر از تجار و کارگزاران صنایع است، در تاریخ ایران با موانع اساسی روبرو بوده است.

وی می گوید: مقدمات پیدایش دوران سرمایه داری "شهری - صنعتی" و "مردم سالاری یا دموکراسی" در جریان انقلاب مشروطه فراهم شد ولی ناکام ماند و این ناشی از دو مجموعه عوامل بهم پیوسته داخلی - استبداد آسیایی و شیوه تولید نیمه فئودالی و شبه آسیایی و عامل بیرونی - نیرو های استعمارگر خارجی و اقتصاد نو پای غربی بودند. (نقل به معنی از همان

منبع)



این نمونه که در خطوط کلی آورده شده و دیگر نوشته های دیگر اندیشمندان نام برده، که شیوه تولید آسیایی را در تحلیل و بررسی جامعه ایران- کلاً یا بخشاً- مد نظر دارند، توجه ویژه ای را می طلبد و نقش و اهمیت این مقوله را بیشتر نمایان می سازد و به نظر میرسد که راهنمای درست تری برای شناخت، درک و تحلیل جامعه باشد.

# - سیر تاریخی تکوین مقوله شیوه تولید آسیایی:

برای پی بردن به سیر پیدایش و تکوین این مقوله باید و می توان به آثار مارکس، انگلس و لنین مراجعه نمود که به بنیان ها و وجوه گوناگون این مفهوم پرداخته اند. به ویژه باید توجه داشته باشیم که استدلال های مارکس در آثارش پراکنده است ولی در بهم پیوستگی و کلیت خود، ساختاری را می توان از آن ها دریافت که نقش این مقوله بمتابۀ دوره ای از تکامل تاریخی جهانی و متفاوت از فنودالیسم را آشکار می سازد.

الف - مارکس :

تطور نظرات مارکس در باب این مقوله را می توان در سه مرحله مشخص نمود که در ادامه به آثار مربوطه و نکات برجسته آن ها پرداخته می شود.

#- مرحله اول:

تا سال 1850 که، در واقع از سال 1840- 1850 را در برمیگیرد.

مطالعات مارکس در این سال ها عمدتاً در رابطه با اروپای زمان رُم متمرکز است و در نوشته هایش " ایدئولوژی آلمانی " ( مارکس - انگلس 6- 1845 ) ، " فقر فلسفه " 1847 و " مزد، کار، سرمایه " ( تاریخ انتشار نامعلوم) بطور کلی از سه دوره یا عصر طبقاتی سخن می گوید و در تکمیل صورت بندی اقتصادی - اجتماعی آن ها می نویسد : « در برده داری، برده همراه بانیروی کارش خود را یکبار برای همیشه می فروشد . ... برده یک کالا است ولی نیروی کارش کالا نیست»، در فنودالیسم «سرف فقط

بخشی از نیروی کارش رامی فروشد. این او نیست که از مالک زمین مزد دریافت می کند بلکه این مالک زمین است که از سرف باج می گیرد» و در سرمایه داری " کارگزاران " خودش رامی فروشد " او « نه به صاحبی تعلق دارد و نه به زمین وابسته است بلکه 8، 10، 12 و 15 ساعت از زندگی یومیه اش را به آن که طالب خریدن است می فروشد». کارگر به این یا آن سرمایه دار منفرد تعلق ندارد بلکه متعلق به " طبقه سرمایه دار " است.

در همین مرحله مارکس اشاراتی به تفاوت های جوامع آسیایی و اروپایی دارد و نمونه آن انتقادی است که به نظر هگل درباره دولت های شرقی وارد میداند، ولی وی در این زمان دچار "اروپازدگی" است و تلاش دارد که همه معیارهای نمونه و ارجوامع اروپایی را بر جوامع آسیایی نیز شامل بداند و به همین دلیل عده ای به نادرست وی را بدون توجه به جوهر اندیشه اش به "سلطه اروپازدگی" در نظراتش متهم می کنند، اما بطلان این ادعا، در طی مراجعه به سیر و تکوین نظراتش به عینه آشکار میشود. (احمد سیف - همان) وی در اواخر سالهای 1840، مطالعاتش درباره جوامع شرقی را تداوم می بخشد و اشارات بیش تری به جوامع شرقی دارد، ولی بطور کلی در این مرحله هنوز تئوری تکامل تاریخی اش بطور کامل شکل نگرفته است و در تکمیل آن می کوشد، و مطالعات وی و انگلس درباره شرق نیز هنوز محدود است.

#- مرحله دوم :

از سال 1850 آغاز و سالهای 1857-1850 را شامل میشود، در این سال ها مقاله های مارکس برای نشریه "نیو یورک دیلی تریبیون" و مکاتبات وی با انگلس مهم اند.

الف - مقالات برای نشریه " دیلی تریبیون "

جنگ تریاک ( 42- 1840 ) ، انقلاب تایپینگ (64- 1851 ) و قیام سپوی در هندوستان ( 58- 1857 ) اهمیت جوامع شرقی را برای توسعه سرمایه داری آشکار ساخت و بحران های اقتصادی سرمایه داری در اروپا و اهمیتی که غارت مستعمرات در تحفیف این بحران ها داشت، موجب توجه بیشتر مارکس و انگلس به مطالعه جوامع شرقی منجمله : مصر، ایران ، هندوستان و چین شد و مطالعات آن ها منظم تر و سیستماتیک تر گشت. و انگلس حتی به یادگیری زبان فارسی پرداخت و در یکی از نامه هایش به مارکس از لذتی که از خواندن " حافظ شوریده حال " می برد، سخن گفته است. .

مارکس در دهم و نوزدهم ژوئن 1853 مقالات " حاکمیت بریتانیا بر هند " و " مسایل هند " و در بیست و دوم ژوئن 1853 مقاله " نتایج آتی حاکمیت بریتانیا بر هند " را در نقد و تحلیل سلطه انگلستان بر هندوستان، برای نشریه " نیویورک دیلی تریبیون " می نویسد. وی در این نوشته ها خصوصیات را برای جوامع شرقی بر می شمارد و آنها را از جوامع غربی متفاوت می داند. به مختصاتی مانند: " روستای خودکفا " که هم صنعت، تجارت و کشاورزی در خود روستاست و برخلاف غرب پیشه وری از روستا کنده نمی شود و به شهر نمی رود را مطرح می کند. مارکس ریشه این وضعیت روستاهای خودکفا را در فقدان مالکیت خصوصی می داند و می گوید: بدلیل سلطه استعمار انگلستان بر هندوستان ، این جوامع خودکفای روستایی منهدم شدند. بعلاوه مواردی مانند، مسئله آب ( کم آبی و پر آبی ) در این جوامع و نقش آن در آماده سازی زمین های کشاورزی ( ضرورت کار جمعی ) و همچنین نقش آن در ایجاد دولت های قدرتمند شرقی، توجه آنان را بخود جلب می کند. به ویژه آنکه عملکرد سه گانه ای را برای دولت های استبدادی شرقی قائل می شوند - که در نامه های آن ها به مدیگر مشهود است - مارکس در این زمان این فرصت را می یابد که نظرش را پیرامون مدل

تکامل تاریخی جوامع آسیایی کامل ترکند و از دومقاله " حاکمیت بریتانیا بر هند " و " نتایج آتی حاکمیت بریتانیا بر هند " برمی آید که از دیدگاه وی مسیر تکاملی شرق و غرب یکسان نیست.

ب – نامه های مارکس و انگلس بهم دیگر :

در این سال ها آن ها نامه هایی پیرامون تفاوت های جوامع شرقی و غربی به همدیگر می نویسند. در یکی از این نامه ها مارکس به انگلس می نویسد که :

نبودن مالکیت خصوصی بر زمین « کلید واقعی بهشت شرق است »  
و انگلس در جوابش می نویسد که : نبودن مالکیت خصوصی بر زمین « در واقع کلید تمام شرق است. » و سوالی راطرح می کند که : چرا جوامع شرقی به مالکیت زمین « حتی به شکل فئودالی اش نرسیده اند ؟ »  
و خود پاسخ میدهد که فقدان فئودالیسم در شرق به چند عامل : شرایط اقلیمی، جنس خاک، صحرا های گسترده و لزوم " آبیاری مصنوعی " بمثابة شروط مقدماتی کشاورزی، بستگی دارد .

انگلس در نامه 6 ژوئن 1853 می نویسد که که یک حکومت نمونه وار شرقی هیچگاه بیشتر از سه شاخه ( عملکرد سه گانه ) نداشته است : 1 – اداره مالی ( اداره غارت داخل کشور ) 2- اداره جنگ ( اداره غارت در داخل و خارج کشور ) 3- اداره اموال عمومی ( اداره تدارک برای تولید و باز تولید ) و مارکس ضمن تائید این عملکرده سه گانه، بطور مشخص در رابطه با هندوستان می نویسد: انگلیسی ها " غارت در داخل " و " غارت در داخل و خارج " را بخوبی انجام دادند ولی " اداره کار های عمومی " را کاملاً نادیده گرفتند. بعلاوه وی در این نامه به نکات مهمی اشاره می کند و می نویسد : « ضرورت حیاتی صرفه جویی و مصرف اشتراکی آب »  
در جوامع شرقی و « تمدن نازل سرزمین های وسیع » باعث شدند که یک " عملکرد اقتصادی " بر حکومت های آسیایی تحمیل شود. این واقعیت است که آبیاری مصنوعی « اساس کشاورزی اسکان یافته شرق را تشکیل می

دهد» و .... «یک جنگ مخرب می تواند سرزمینی را برای قرن ها عاری از سکنه کرده ... و تمدن آن را از بین ببرد.»

مارکس و انگلس در سال 1853، حاکمیت روسیه تزاری را بعنوان " استبداد شرقی " نام می برند و انگلس در 1877 در " آنتی دورینگ " کمون های روسی ( میریا آبشین ) را بمثابة شالوده " استبداد شرقی " معرفی می کند.

در مارس 1881 - مارکس در پاسخ به نامه ورا زاسولچ مجدداً به کمون های روستایی روسی ( میر ) اشاره می کند و به سوال وی پاسخ می دهد.

#- مرحله سوم:

این مرحله سال های 1883 - 1857 را در بر می گیرد و آثار مهم مارکس مانند: "نقد اقتصاد سیاسی"، "گروند ریسه"، و سه جلد کاپیتال (سرمایه) در این سال ها نوشته شده اند که اندیشه و نظرات مارکس در رابطه با شیوه تولید آسیایی در آنها با برجستگی پیگیری شده و تداوم یافته است.

#- نقد اقتصاد سیاسی 1859:

وی در این اثر از وجه تولید آسیایی به عنوان یکی از دوره های تکاملی یاد می کند: «وجه تولید آسیایی، باستانی (برده داری) فنودالیسم و سرمایه داری را مراحل تکاملی بنیان اقتصادی جامعه» و آنها را " ابزار پیشرفت بشری " می داند و در یاد داشت هایی برای سرمایه و "نقد اقتصاد سیاسی" به تفاوت های روابط اجتماعی- اقتصادی شهر و روستا در شرق و غرب می پردازد.

# - گروند ریسه ( دست نوشته ها):

این کتاب در سال های 58- 1857 نوشته می شود ولی در سال 1939 منتشر می گردد، یعنی هشتاد سال پنهان می ماند. مارکس این کتاب را کتابی جامع در همه جهات خوانده است و جنبه های مهمی از مقوله وجه تولید آسیایی را می توان از آن استنتاج کرد. در این نوشته، مارکس کامل ترین بررسی ها را انجام می دهد و شیوه تولید آسیایی را مستقل و مجزا از شیوه تولید فئودالی معرفی می کند و آنرا بر پایه جوامع اولیه روستایی با مختصات چوون: مالکیت اشتراکی - قبیله ای، ادغام کشاورزی با صنایع دستی و تقسیم کار ثابت ( موروثی) توضیح می دهد.

#-کاپیتال :

مارکس برای تدوین و نوشتن کاپیتال (سرمایه) سی سال عمر صرف کرده، دست نوشته ها و یادداشت های زیادی را جمع آوری کرده و بخش بزرگی از این دست نوشته ها تحت عنوان "گروندریسه" هشتاد سال بعد چاپ می گردد. وی کار روی سرمایه را از 1845 شروع کرد ولی کار جدی از 1850 آغاز شد و تداوم یافت. جلد اول آن طی سال های 65-1864 تکمیل می شود و در سال 1867 با اولین مقدمه خود مارکس اولین جلدش چاپ می گردد، و جلد های دوم و سوم با همت انگلس تدوین و چاپ می شوند. بنا بر این نظرات مطروحه در آنها بیانگر آنند که تمرکز روی تفاوت الگوی تحول تاریخی بین جوامع شرقی و غربی همواره برای وی مطرح بوده است. و در موارد متعدد در این اثر، به ابعاد گوناگون این تفاوت ها توجه نموده و آنرا پرورانده است. توجه به موارد مطروحه در سرمایه سیر تاریخی تکوین مقوله شیوه تولید آسیایی را هرچه بیشتر نمایان می سازد و نشان می دهد که وی از سال 1850 تا سال 1883 (سال در گذشت

مارکس) نه تنها به این مقوله وفا دار مانده است بلکه همواره در تشریح و توضیح آن نیز کوشیده است.

#- جلد اول سرمایه :

# - در بخش مربوط به کالا در جوامع سرمایه داری ، بین کشورهای آسیایی و کشورهایایی که دارای نظام فئودالی هستند، تفاوت می گذارد و می گوید: در جوامع شرقی، تبدیل محصول به کالا و به دنبال آن تبدیل انسان تولیدکننده به کالا، نقش فرعی بازی می کند.

وی اشخاصی که معتقدند، اشکال ابتدایی مالکیت اشتراکی صرفاً به شکل اسلاوی و یامانصرراً روسی نمودار شده اند را به سخره می گیرد و می گوید: « این شکل بدوی که وجودش در بین رومن ها، تیوتن ها و سلت ها رومی توانیم اثبات کنیم ، امروز نمونه های فراوانی از آن را گرچه فروریخته و منهدم، در هندوستان میشود ملاحظه کرد و مطالعه عمیق تری از مالکیت اشتراکی آسیایی و مخصوصاً مالکیت اشتراکی در هندوستان نشان می دهد که چگونه اشکال متفاوت مالکیت اشتراکی بدوی، اشکال مختلف فروپاشی آنها، توسعه یافته است. » و بار دیگر برخی از وجوه جامعه های آسیایی ( روستاهای خودکفا) مانند مالکیت اشتراکی، وحدت کشاورزی و صنایع دستی و تقسیم کار ثابت (موروثی) را برمی شمارد.

# - مارکس در مبحث تعاون ، تفاوت بین جوامع آسیایی و اروپایی رومی بیند و ضمن توضیح تعاون در جامعه ی سرمایه داری، خصالت بندی تعاون در جوامع آسیایی را گوشزد می کند که : از یک طرف، بر اساس مالکیت عمومی برابر تولید استوار است و از سوی دیگر به وابستگی فرد به جماعت ( بامثال و ابستگی زنبور به کندو) تاکید دارد

# - توجه وی به تفاوت بین تقسیم کار در مانوفاکتور اروپایی و مانوفاکتور آسیایی نیز جالب توجه است. وی توجه می دهد که در مانوفاکتور آسیایی محصولات بدون (سرمایه، ماشین و تقسیم کار) بدست می آید، در حالیکه در مانوفاکتور اروپایی این سه عامل باعث تسهیل کار می شوند و از جمله می نویسد: سازمان تولید در جوامع آسیایی بسیار ساده است و این سادگی « کلید رمز غیرقابل تغییر بودن جوامع آسیایی را بدست می دهد» .

#- در فصل مربوط به " ارزش اضافی مطلق و نسبی " به بررسی این نکات می پردازد، به تفاوت های غصب آن، در جوامع غربی و شرقی توجه می دهد و می گوید: « ارزش اضافی در جامعه برده داری به وسیله برده دار، در جامعه فئودالی به وسیله فئودال و در جامعه آسیایی به وسیله دولت غصب می شود، لذا دولت و ادارات آن استثمارگران جامعه اند».

#- جلد دوم سرمایه :

بررسی و پروراندن تفاوت های وجه تولید آسیایی و وجه تولید فئودالی، در جلد دوم نیز تدوام می یابد.

# - در باره جماعت های روستایی روسیه ( میر ) سخن می گوید و می نویسد که: جدایی دهقان بمتابه تولیدکننده ارضی از زمین، در این جوامع به سهولت انجام نمی شود و به این جدایی که: « اساس کل پروسه انباشت آغازین است » توجه می دهد و به کندی این جدایی و از زیانی که به اقتصاد روسیه می رساند، صحبت می کند.

# - در مبحث دیگری بین زمان کار و زمان تولید تفکیک قائل می شود و می نویسد که : از کاشت بذریا انگور یا الوار تا برداشت محصول، زمان بیکاری طولانی که « اساس طبیعی ادغام کشاورزی و صنایع



خانگی است» وجود دارد و هرچه شرایط اقلیمی نامساعد تر باشد، تمرکز روزهایی که کار صورت می گیرد، بیشتر است.

#- جلد سوم سرمایه :

کوششهای مارکس در نشان دادن تفاوت های تحولات تاریخی جوامع در شرق و غرب در جلد سوم نیز ادامه می یابد .

# - در بحث " فاکت هایی درباره سرمایه تجاری " به تفصیل از تاثیرات گسترش تجارت کالا و جریان مبادله بر ساختار اقتصادی سخن میگوید و به ویژه بین جریان کالایی ( کالا- پول- کالا) و جریان پولی ( پول - کالا- پول ) تفاوت بزرگی می بیند. وی حتی به نقش تجارت روسیه اشاره می کند و می گوید: برخلاف انگلیس، تجارت روسیه « اساس اقتصادی تولید آسیایی را دست نخورده باقی گذاشته است».

# - وی وقتی به موقعیت دارندگان تولید مازاد در ادوار مختلف می پردازد، به روشنی نقش طبقه فئودال در جامعه فئودالی و دولت در جوامع آسیایی را یکسان بر آورد نمی کند. وی در این بررسی می گوید که: در چین و هندوستان برخلاف انگلستان، « اساس کلی شیوه تولیدی، وحدت کشاورزی و صنایع خانگی است» و جالب آنکه بعد از بررسی تفاوت ها در جوامع آسیایی، بلافاصله به بررسی نظام فئودالی می پردازد و می نویسد: « دوره بیشتر وجود ندارد یا تولید کننده "تاجر و سرمایه دار" می شود و یا "تاجر" تولید را به کنترل خود می گیرد، ولی در جوامع آسیایی وضع به گونه ای دیگر است»، در جوامع شرقی تملیک از بالا مناسبات روستایی را دگرگون نمی کند و بعلاوه منشاء این تملیک ها هم متفاوت اند.

# - در فصل سی و ششم که به بررسی مناسبات پیشا سرمایه داری اختصاص یافته، سرمایه ربایی بررسی می شود و می گوید که :

لازمه وجود سرمایه ربائی این است که بخشی از تولید باید بصورت کالا درآید و عمده تفاوت سرمایه ربائی در اشکال اروپایی و آسیایی را برمی شمارد و می نویسد که: دراولی، باعث انهدام اشکال مالکیتی که سازمان سیاسی را باز تولید می کند، می شود و نقش انقلابی دارد ولی در دومی ( جوامع آسیایی ) تنها چیزی که تولید می کند، پس رفت اقتصادی و فساد سیاسی است.

# - در فصل مربوط به " دگرسان شدن سود مازاد به رانت زمینی " به تفکیک مختصات غرب و شرق ادامه می دهد و می گوید: در آسیا پرداخت رانت ارضی به جنس، پایه یک نظام راکد ارضی را تشکیل میدهد.

# - بعلاوه مارکس در سالهای 1881 - 1879 تحقیقاتی بعمل آورده و نوشته های کوالوفسکی، مورگان، هنری مین و جان فیر را بررسی کرده است و انگلس بخش هایی از آن نوشته ها را در کتابش "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" با تطبیق اثباتی بکار برده است. این ادامه بررسی آثار دیگر مورخان، نشان میدهد که وی این مقوله را منظم تروسیستماتیک تر مورد کنکاش قرار داده است. (به نقل از احمد سیف - همان)

# - مارکس در نوامبر 1877 در پاسخ به نامه میخائیلوفسکی نارودنیک، ( که دکتر محمد علی خنجی به درستی آن را یک سند مهم تاریخی می خواند) مطالبی را اظهار داشته که به روشنی و آشکارا نظریه درباره درک مادی از تاریخ را نشان می دهد. میخائیلوفسکی نظریه تاریخی مارکس از تکوین سرمایه داری از دل نظام فئودالی در اروپای غربی را مسیری تاریخی - فلسفی کلی و جهان شمول دانسته و این برداشت خودش را به وی نسبت می دهد ولی مارکس با طنز خاص خود، بشدت این برداشت را نفی و رد می کند. توجه به

این گفته ها جالب است: « او (میخائیلوفسکی) اصرار دارد که طرح تاریخی من از تکوین سرمایه سالاری در اروپای غربی را بصورت یک تئوری فلسفی - تاریخی از مسیر عمومی تکامل دگرسان کند، مسیر عمومی تکاملی که همه جوامع باید تقدیراً و بی توجه به موقعیت های تاریخی خود طی کنند، برای اینکه در نهایت به آن نظام اقتصادی برسند که علاوه بر حداکثر کردن افزایش بازدهی کار اجتماعی، باعث توسعه و تکامل کامل بشر هم بشود. اما از جناب ایشان پوزش می طلبم، واقعا افتخار بزرگی نصیب من نموده و در عین حال به من افترای عظیمی رواداشته است. » (ترجمه احمد سیف- همان) مارکس در این نامه با تأکید و صراحت طرح تکامل سرمایه داری از نظام فئودالی را فقط به اروپای غربی منحصر می داند و با یاد آوری سرنوشت پلین ها (توده محروم) در رُم قدیم، که با سلب مالکیت از آن ها نه سرمایه داری بلکه برده داری دامن گسترانید، می نویسد:

« حوادث کاملاً مشابه که در محیط های تاریخی متفاوت روی می دهند، نتایجی کاملاً متباین به بار می آورند. با بررسی هریک از این تطورات بطور جداگانه و سپس مقایسه ی آنها با یکدیگر، به آسانی می توان مفتاح این پدیده ها را به دست آورد؛ ولی با یک تئوری تاریخی - فلسفی که مافوق تاریخی بودن خاصیت عمده آن باشد و با به کارگرفتن آن بعنوان کلیدی برای تمام درهای بسته، هرگز نمی توان به چنین کاری توفیق یافت. » (پاسخ مارکس به میخائیلوفسکی-)

**ترجمه دکتر خنجی - همان)**

#- چند نکته :

# - همانطور که از سیر تکوین نظرات مارکس پیرامون شیوه تولید آسیایی که تا کنون نگاشته شده استنباط می شود، مارکس از سال 1850 تا

سال مرگش (1883) بطور پیگیر و مستمر در تکمیل تئوری وجه تولید آسیایی و تفکیک بررسی جوامع غربی و شرقی کوشیده است. مختصات و جوه این مقوله در مقالات سه گانه برای نشریه دیلی تریبیون، مکاتباتش با انگلس، مقدمه ای بر نقد اقتصاد سیاسی، گروند ریسسه و سه جلد کاپیتال گسترده اند که از ترکیب و بهم پیوستگی آنان می توان به یک سیستم منسجم در این باب دست یافت، که البته به کار بیشتر، تدقیق و مطالعات بیشتر نیاز دارد.

# - بررسی تحولات جوامع شرقی برای مارکس نه یک کنجکاوی تئوریک بلکه کوششی صادقانه برای تدوین یک تئوری انقلابی بود. وی بروشنی اذعان می کند هر جامعه ای را باید بطور مشخص تحلیل و بررسی کرد و با مطالعاتش نتیجه می گیرد که سیر تحولات تاریخی جوامع شرقی با جوامع غربی متفاوت است.

# - مارکس در بررسی هایش وجه تولیدی جوامع شرقی را از فنودالیسم مستقل و متفاوت می داند و اسم انرا "شیوه تولید آسیایی" می نامد ولی باید توجه داشت که وی این وجه تولیدی را برای اروپا، آمریکای جدید و آفریقا هم معتبر دانسته و آنرا دوره ی تاریخی جهان شمول می داند.

# - درک درست از تطّور نظرات مارکس، درک و فهم درست از تکامل تاریخی بطور کلی را باز تاب می دهد. وی در پیش گفتاری بر "نقد اقتصاد سیاسی" شیوه تولید آسیایی را به عنوان یکی از دوران های سیر تکاملی قلمداد می کند و معتقد است که بعد از فروپاشی جوامع اشتراکی بدوی، "شیوه تولید آسیایی"، باستانی (برده داری)، فنودالیسم و سرمایه داری جدید، « بطور کلی مراحل تکامل بنیان اقتصادی جامعه اند» و آنها را "ابزار پیشرفت بشری" می خواند.

# - از دیدگاه مدعیان مارکسیسم، با همه ادعایی که می شود، مقوله مرحله بندی تکامل تاریخی چندان مورد اختلاف نیست بلکه آنچه که مورد اختلاف است، مختصات این وجه تولیدی است که متفاوت از فنودالیسم ارزیابی می شود. برخی ایراد می گیرند که مارکس جزئیات این شیوه تولیدی را توضیح نداده است، باید پرسید که آیا وی جزئیات را در مورد برده داری یا فنودالیسم توضیح داده است؟ وی تنها بطور مفصل و با جزئیات، وجه تولید سرمایه داری را تبیین و تشریح کرده و به نقد کشیده است. وی جزئیاتی از سوسیالیسم یا کمونیسم را هم مطرح نکرده است. پس باید بدون پیشداوری به درک درست از نظام پیشا سرمایه داری و فرا سرمایه داری همت گماشت و چگونگی سیر تحولات آنها را باز شناخت. (احمد سیف- همان)

# - ب- لنین:

در این قسمت نیز همانند مورد مارکس، سیر نظرات لنین را با اشاراتی به منابع و نکات گفته هایش به نقل از مقاله: "بازخوانی مختصری از نوشته های لنین" - دکتر احمد سیف، پی می گیریم.

# - در "دوستان مردم کیانند؟" که در سال 1894 نوشته شده، در باره شرایط قبل از رفرم ارضی 1861، از "نیمه سرف ها و نیمه کارگران آزاد" سخن می گوید و نظام حاکم را "پدر شاهی... قرون وسطایی و نیمه فنودالی" می خواند.

# - وی در مجموعه "مسئله ی زمین و مبارزه برای آزادی" (چاپ 1972) (پیرامون خصلت های عمده عقب ماندگی روسیه قبل از رفرم ارضی 1861 و در دوره قبل از سرمایه داری، از جوهر مشکل کشاورزی بطور کلی و مشکل کشاورزی روسی بطور اخص یاد می کند و مواردی چون: «عقب ماندگی فوق العاده روسیه، تولید خرد، گسترده گی بهره کاری، تکنیک فوق العاده عقب مانده کشاورزی و نا

کافی بودن فوق العاده بازار داخلی برای صنایع» را برمی شمارد، و وجود جماعت های روستایی اشتراکی (میر) را به رسمیت می شناسد.

# - لنین در نامه ای به کارگران سن پترز بورگ 1906 (منتشره در 1919) به بحث اش با پلخانف در کنفرانس استکهلم، پیرامون ملی کردن زمین و خطر رجعت به گذشته می پردازد و می نویسد: «تا آنجا که در زمان پتر اول، زمین در مسکوی (در این نامه، مسکوی و شیوه تولید آسیایی مترادف بکار رفته- احمد سیف) ملی شده بود، پایه اقتصادی آن ملی کردن، شیوه تولید آسیایی بود ولی الان از نیمه دوم قرن نوزدهم، ساختار سرمایه داری بر روسیه حاکم است. الان در قرن بیستم بطور مطلق حاکم است. به این ترتیب از بحث پلخانف چه باقی می ماند؟»

او ملی کردن بر اساس شیوه تولید آسیایی را با ملی کردن بر اساس شیوه تولید سرمایه داری را با هم مخلوط کرده است» (به نقل از کتاب "شیوه تولید آسیایی" - ویراستار بیلی للوبرا- 1981) و در ادامه می نویسد: «وضعیت در کشور ما آن چنان بوده است که زمین و آن هایی که بر رویش کار می کردند، در عبودیت دولت قرار داشته و بر اساس این عبودیت، استبداد روسی شکل یافته است.» آشکار است که وی در این نامه مفهوم "شیوه تولید آسیایی" را بکار می برد ولی باید توجه داشت که بحث آنها بر وجود یا عدم وجود شیوه تولید آسیایی متمرکز نبوده بلکه بر خطر رجعت گذشته دور می زده است. جالب اینکه با وجودی که پلخانف بحث را به لنین باخت ولی 3-2 سال بعد لنین در کنگره هشتم از "احیای نا تمام بوروکراسی در نظام شوروی" سخن گفته و ریشه خطر بازگشت به گذشته را بوروکراتیسم دانسته و به ویژه ریشه اقتصادی آن را چنین بر می

شمارد: «تفرقه و پراکندگی تولید کنندگان خرده پا، فقر آنها، بی فرهنگی و بی سوادى شان، نبودن جاده و فقدان مبادله کشاورزى و صنعت و نبودن ارتباط و تاثیر گذارى متقابل بين اين دو». (احمد سیف- مختصرى از ... لنين... )

# - لنين در " حق ملل در تعين سرنوشت خویش " -1976 - و در مشاجره بارزا لوگزامبورگ پيرامون حق تعين سرنوشت لهستان مینویسد: که وی، «از روی علائم اقتصادى، سياسى، جامعه شناسى و زندگى روزمره، مجموعه اى که از آن مفهوم " استبداد آسیایى " بدست مى آید سخن مى گوید» و ادامه مى دهد که: «همه مى دانند که یک چنین نظام دولتى، که در مواردى که خصوصیات پدرشاهى و تقسیم بندى طبقاتى بسى ناچیز است، ثبات زیادى ندارد»؟! وی در همین نوشته "حق ملل در...." که در مجموعه "در باره جنبش های آزادى بخش شرق" 1976 انتشار یافته مى نویسد که: فقط «در ترکیه و روسیه است که مردم از نظر سياسى برده ی حکومت سلطان و حکومت اتوکراتیک تزار اند.»

# - لنين در "سوسیال دمکرات ها چه مى خواهند؟"، در مجموعه ی " به دهقانان فقیر" - انتشار 1975 - از اتوکراسى سخن مى گوید و آنرا معنا مى کند: «یعنى قدرت نامحدود، يعنى همه قوانین توسط او وضع مى شود. همه صاحبان مشاغل توسط او منصوب مى شوند» و ادامه میدهد که: «به همان صورتى که دهقانان سرف زمین داران هستند، مردم هم سرف مسئولین حکومتى اند.»

# - وی در مجادلاتش بانارود نیک هادر نوشته " فقر و ثروت : مالداران و کارگران روستا" در همین مجموعه نامبرده شده مى نویسد : این جماعت ها (میر ها) نشانه وجود " تولید خلقى" نیستند و خصلت ضد سرمایه دارى هم ندارند، بلکه برعکس عمیق ترین و ماندگارترین

اساس سرمایه داری اند. و بدین ترتیب نه تنها مجدداً وجود میرهارا به رسمیت می شناسد بلکه از ترکیب طبقاتی آنها به دهقانان مرفه و فقیر نیز صحبت می کند، و وحدت داوطلبانه دهقانان فقیر را مطرح می سازد و می گوید: شاید زمانی میر میتوانست وسیله ای برای متحد کردن دهقانان بوده باشد ولی آن دوره گذشته و هرگز باز نخواهد گشت، زیرا که روستایی به صورت کارگر روستایی درآمده و عرض و طول روسیه را برای پیدا کردن کارزیرپا می گذارد. (نقل از همان مقاله- احمد سیف)

#- لنین در " برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در انقلاب اول روسیه " که 1907 نوشته شده و در 1918 انتشار یافته است، نوع مالکیت ارضی در روسیه را طی آمارهایی با درصد مشخص بیان می کند: زمین های با مالکیت خصوصی 26%، زمین های واگذاری شده ( بدون حق نسق و یاق حق دایمی ) 35% و زمین های دولتی 39%. وی در ادامه با بررسی دقیق ترو تفکیک زمین های قابل کشت و غیر قابل کشت ( باماساژ آمار- بقول احمد سیف ) به آمارهای جدید: مالکیت خصوصی 36/3%، واگذاری شده 49/2% و دولتی 19/2% می رسد که به روشنی مشهود است که قریب دو سوم زمین مالکیت خصوصی نداشتند، یعنی مالک فئودال وجود نداشته بلکه یک بوروکراسی عریض و طویل وجود داشت و اگر یکی از خصلت های عمده فئودالیسم را بامالکیت کلان ارضی و تولید در واحدهای کوچک از یک سو و ظلم و اجبار غیر اقتصادی از سوی دیگر برای اخذ مالیات ها بدانیم، فئودالی دانستن چنین سیستمی از جانب وی نمی تواند منطقی باشد ولی با این اوصاف، مناسبات کشاورزی در روسیه را مناسبات فئودالی



ارزیابی می کند ( !! ) و ضمناً از مالکیت کلان فئودالی و مناسبات قرون وسطایی یاد می کند و آنرا بخشا " فئودالی " و بخشا " آسیایی " می داند و از "ماموران استبداد آسیایی" و " فئودالیسم دولتی " سخن می راند. (احمد سیف- همان مقاله)

#- وی در کتاب " توسعه سرمایه داری در روسیه " که در 1977 انتشار یافته، با آنکه وجود جماعت های روستایی را قبول دارد ولی اجباری که عضویت در این جماعت ها برای فرد ایجاد می کند که در پرداخت مالیات وضع شده بر جماعات شرکت کند را، فئودالی ارزیابی می کند و ضمن آنکه دوشیوه بهره برداری از زمین ( قبل و بعد از رفرم ارضی 1861 ) را بررسی می کند، ادامه می دهد که :  
« شکل تولید و در نتیجه آن مناسبات اجتماعی ایستاست و شیوه زندگی آسیایی مسلط است ».

#- لنین در مجموعه ی " درباره جنبش های آزادی بخش شرق - منتشره 1976، مقالات متعددی درباره جامعه چین نوشته که بارها به مفاهیم مرتبط با " شیوه تولید آسیایی " اشاره می کند:

#- در مقاله: " دموکراسی و نارودنیسم در چین " 1912 حکومت چین را " اتوکراسی چینی " میخواند و جامعه چین را " نیمه فئودالی " می شمارد.

#- در نوشته: " چین احیاشده " از انتخابات در " دولت دسپوتیک چین " استقبال می کند.

#- در مقاله: " جنگ در چین " ضمن اشاره به حکومت آسیایی و اخذ مالیات از دهقانان فقیر توسط حکومت می گوید: « مردم چین از همان مصیبتی عذاب می کشند که مردم روسیه. آنها از یک حکومت آسیایی عذاب می کشند » و بلافاصله ادامه میدهد که: « از دهقانان

گرسنه مالیات اخذ می کنند و هرگونه آمال و آرزوی آن ها را برای آزادی به زور نظامی سرکوب می کنند.»

#- در نوشته : " مبارزه برای احزاب در چین " از عدم تحرک و ایستایی جامعه چین سخن می گوید.

#- در مقاله : " بیداری آسیا " -1913 ، مجدداً عدم تحرک جامعه چین را مطرح می کند و چین را کشوری که " قرن ها ساکن و بی حرکت " مانده بود، می خواند .

#- لنین در سخنرانی در مراسم خاکسپاری پائول لافارک ( داماد مارکس ) می گوید : « ما سوسیال دمکرات های روس همه ستم های یک حکومت مطلقه که از بربریت آسیایی اشباع شده را تجربه کرده ایم..... »

# - و بالاخره در " مقدمه بر مکاتبات مارکس و انگلس که قبل از 1919 نوشته شده ولی در 1959 انتشار یافته، همانند مارکس و انگلس، کلید درک نظام های شرقی را فقدان مالکیت خصوصی می داند، چونکه : « تمام زمین ها به دولت تعلق دارد » و می افزاید : « در روستاهای محصور خودکفا، اقتصاد طبیعی حکمفرماست که اساس نظام آسیایی است و ارکان دیگر چنین نظامی مسئولیت دولت در پیوند با کارهای عام المنفعه است.»

سیر نظر لنین در نوشته هایش و بحث هایش با دیگران نشان می دهد که وی تا سال های قبل از 1919 (ویتفوگل این تاریخ را تا 1914 و دکتر احمد سیف تا 1916 می داند) پیرامون این مقوله صحبت کرده و آنرا بکار برده است.

وی در سال 1919 در سخنرانی در دانشگاه اسورد لف، از این مقوله حرفی نمی زند و آنرا به کناری می گذارد و دو بار به دانشجویان پیشنهاد می کند که کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و

دولت" اثر انگلس را بخوانند، در حالیکه انگلس در این کتاب ضمن بررسی سیر تکاملی تیره و قبیله های ابتدایی در اروپا و سرخ پوستان(اینکا ها) – با اشاراتی اندک به برخی قبایل ابتدایی آسیایی – به پیدایش دولت در یونان و رُم می پردازد و نه تنها به مقوله شیوه تولید آسیایی نپرداخته بلکه علیرغم قدمت وجود دولت های کهن، دیر پا و بزرگ در آسیا، به آنها نیز نمی پردازد.

# - چند نکته :

# - برخلاف مارکس که جنبه ها و مختصات شیوه تولید آسیایی را در جا های مختلف و به مناسبت های گوناگون بررسی کرده و تفاوت سیر تکاملی جوامع غربی و شرقی را با هم آشکار نموده است، لنین به چنین بررسی هایی نمی پردازد و به اشارات مختصر در مواردی اکتفا می کند.

# - همانطور که بیان شد، لنین بعد از سخنرانی در دانشگاه اسوردلف، دیگر از این مقوله حرفی نمی رند.

# - نکته مهم اما سیر تاریخی مقوله شیوه تولید آسیایی بعد از انقلاب اکتبر و مرگ لنین است که توضیح بیشتری را می طلبد:

با انقلاب روسیه در 1917 ، بحث وجود یا عدم وجود شیوه تولید آسیایی در بین برخی از افراد جناح چپ بلشویک ها مطرح می شود و تا بعد از مرگ لنین نیز تداوم می یابد.

با انقلاب چین، به دلیل تبیین بودن جامعه چین، به ویژه شکست همکاری بین حزب کمونیست چین و کومین تانگ در 1927 و روی کار آمدن رضا خان در 1921 ، این بحث ها و مشاجرات داغ تر می شود و نظرات گوناگون طرح می شوند.

مخالفین این تز بر همان نظرات معمول، استوار می مانند و موافقین این تز مثلاً ریزانوف و وارگا در 1925 مقالاتی در باره شیوه تولید آسیایی می نویسند.

در 1928 مجمعی که زیر نظر بوخارین بود، این جمع بندی را ارائه می کند که: در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره « روابط فئودالی و نحوه تولید آسیایی برقرار بوده است».

بالاخره در 1931 در لنین گراد کنفرانسی برگزار می شود، بحث های موافقین و مخالفین مقوله وجه تولید آسیایی تداوم می یابد و سر انجام با تصمیم سازی سیاسی و با رای گیری این بحث تئوریک مهم و تز مورد مشاجره، مردود اعلام می گردد. توجه به نکات برجسته در این بحث ها و بار سیاسی - عملی منتج از آن، جالب است:

در ابتدا عده ای این تز را شکلی از برده داری دانستند ولی بزودی متوجه شدند که این برداشت با خصوصیات جوامع شرقی هم خوانی ندارد و به کناری نهاده شد. بنا به گفته تراب ثالث مثلاً در مورد ایران به مشکل بر خوردند، زیرا که از دوره هخامنشیان اطلاع چندانی در دست نیست، دوره اشکانیان دوره ای انتقالی بود و دوره ساسانیان نیز بردگی خانگی داشتند و برده در تولید جامعه شرکت نداشته است. (در باره وجه تولید آسیایی - تراب ثالث)

بعده عده ای می گفتند که این تز شکلی از فئودالیسم است، " فئودالیسم آسیایی". ولی این برداشت آنان را در برابر دیر پای " فئودالیسم آسیایی" در جوامع شرقی متناقض بود، و مثلاً با این گفته مارکس در باره فئودالیسم ناسازگار است. «فئودالیسم یک سیستم نا متعادل است و تولید برای مبادله در همان سوراخ های اولیه اش وجود دارد.» .....

و عده ای نیز از موضع اتوریته نگری به این بحث تئوریک می نگریستند و عدم بررسی سیستماتیک از جانب مارکس را پیش می کشیدند و یا می گفتند چون لنین قبول نداشته، پس باید مردود شناخته شود، به ویژه که کائوتسکی، تروتسکی و بوخارین که آن سال ها مرتد اعلام شده بودند، این تز را قبول داشتند و سرانجام با رای گیری، تک خطی گرایی تاریخی و فنودالیسم جهان شمول، رسمیت یافت.

علیرغم آنکه استالین در 1913 روسیه را کشوری "نیمه آسیایی" خوانده بود، در این بحث ها سکوت می کند و نقش وی در این مجادلات تاثیر ویژه ای می گذارد. بهر حال، تز "شیوه تولید آسیایی" مقوله ای "بورژوایی" و مدافعان آن "حاملان نفوذ خارجی" خوانده شدند و تولید و باز تولید خط رسمی (مارکسیسم روسی) در جهان سیطره یافت. و تنها در زمان خروشچف بود که یوجین وارگا که زمان استالین ممنوع القلم بود، کتابی در باره "شیوه تولید آسیایی" نوشت.

پس از این رسمیت یافتن، اغلب تاریخ دانان روسی کوشیدند تا وجود فنودالیسم را در شرق، "اثبات کنند" و به آن معطوف شدند.

چپ ها و سوسیال دمکرات های ایرانی در این بحث ها یا بطور جدی درگیر نبودند و یا عمدتاً سکوت کردند. و یا کوشیدند "اجباراً" آن را به جامعه ایران "تطبیق" دهند، مثلاً آواتیس سلطان زاده، علیرغم اشارات و کاربرد این تز در برخی از تحلیل هایش، کلاً جامعه ایران در دوره مشروطه و یا زمان برآمد رضاخان را "فنودالی" ارزیابی می کند.

اگر به جنبه های قبول و یا رد تز "شیوه تولید آسیایی" توجه شود، ماهیت و جوانب تصمیم سازی سیاسی و رای گیری برای یک بحث تئوریک و مهم، بیشتر آشکار می شود:

اگر پذیرفته می شد، دیگر بورژوازی در حال رشد ایران و چین نه بورژوازی مستقل بلکه از همان آغاز می بایست وابسته به منافع و مطامع امپریالیستی ارزیابی می شدند و سیاست توصیه استالین برای همکاری انقلابیون چین با کومین تانگ ( که نتیجه آن شکست همکاری و سرکوب کمونیست های چین بود) و یادفاع از دیکتاتوری نظامی رضاخان درست نبود و سیاستی خلاف آن یعنی حمایت و دفاع از جنبش های ترقی خواهانه در این کشورهای همسایه روسیه شوروی را می طلبید. پیشبرد چنین سیاستی با سیاست خارجی دولت نوپای شوروی سازگاری نداشت. بی جهت نبود که حیدرخان عمو اوغلی در میننگ کارگران پطروگراد برای بین الملل کمونیستی چنین گفت: « رفقا، سازش با بورژوازی و چشم داشت از آن، در حکم مارپرویدن است ». و یا در کنگره خلق ها هشدار داد که: « رفقای ما در روسیه، نباید انتظار بکشند، بلکه فوراً به ما کمک برسانند؛ اسلحه، تفنگ، مهمات و تانک. ما قادر خواهیم بود خود از عهده دولت ایران و متجاوزین انگلیسی برآییم ... در دنیای امروز کشوری به آزادی روسیه وجود ندارد. بگذار از این آزادی و نیرو استفاده کنیم و نه بخاطر کمک و حمایت از بورژوازی بلکه بمنظور سازمان دادن یک گام پرولتری جسورانه ».

پذیرفتن چنین مقوله و تزی، از طرفی بار و پیامد های چنین کمک ها و حمایت ها را از دوش دولت شوروی برمی داشت و از طرف دیگر ساختن " سوسیالیسم در یک کشور " را دچار مشکل نمی کرد. بعلاوه سیاست سازش انقلابیون چینی با کومین تانگ و یا پوشاندن عباى " بورژوازی ملی " برتن رضاخان و سازش با امپریالیسم انگلیس نیز توجیه پذیر می شد .

در اینجالاتم است که توجه خواننده را به رساله های پربار و خواندنی  
دکتر احمد سیف تحت عنوان

" بازخوانی مختصری از نوشته های مارکس و لنین درباره شیوه  
تولید آسیایی " جلب کنیم. وی در این رساله ها کوشیده است تا نشان دهد  
که قبول " تک خطی " تکامل تاریخی نه تنها از نظر مرحله بندی  
تاریخی غیر قابل قبول است بلکه تحریف آشکاری است که توسط لنین  
و به ویژه استالین صورت گرفته است. در این مقاله از نوشته های وی  
بهره بسیار برده شده و خواندن آن ها به علاقه مندان توصیه میشود .  
ادامه دارد....

یوسف زرکار - ژوئن 2023